

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۱	تاریخ	۱۴۰۰/۰۶/۲۵
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح:				
عنوان ۳	شروط کفویت				
عنوان ۴	اموری که موجب سلب کفویت می شود				
عنوان ۵	کفر، خُلُق بد، عدم تدین				

مرور درس گذشته

فهرستی از مباحث فقه نظام خانواده بیان کنیم تا ذهن دوستان در نظم بحث قرار بگیرد:

ما در فقه نظام خانواده ابتدا از تعاریف بحث کردیم: خانواده، نظام خانواده، فقه نظام خانواده، بیت، اهل البیت.

فصل اول: کلیات احکام ازدواج:

مطلب اول: استحباب ذاتی نکاح به طور مطلق اعم از اینکه این نکاح موقت باشد یا دائم.

مطلب دوم: وجوب بالعرض نکاح.

مطلب سوم: وجوب کفایی نکاح.

مطلب چهارم: وجوب انکاح و تزویج دیگران؛ یعنی بر ولی - عام و خاص - واجب است که مقدمات ازدواج مولی علیه خود را فراهم کند.

مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح: در این بخش به چند شرط اشاره کردیم - اسلام و ایمان و قدرت جنسی - و به بحث شرط کفویت رسیدیم.

یکی از شرایط وجوب این است که کفوی برای شخص باشد؛ اما اگر کفوی نباشد، [وجوب انکاح نمی آید] مانند حضرت مریم که برای او کفوی وجود نداشت؛ لذا ازدواج نکرد. و همچنین در روایات آمده که اگر حضرت امیر علیه السلام نبود، برای حضرت فاطمه علیها السلام کفوی پیدا نمی شد.

عناصری که کفویت از آنها تشکیل می شود، برخی عناصر ایجابی اند، و برخی از عناصر سلبی اند؛ یعنی بعضی چیزها موجب وجود کفویت می شوند و برخی چیزها مانع کفویت می شود. بحث ما در اموری است که موجب سلب کفویت می شود.

اموری که موجب سلب کفویت می شود

امر اول: کفر

یکی از اموری که سلب کفویت می کند، کفر است بنابراین مسلمان حق ندارد با کافر ازدواج کند. این اجمال مطلب است که بنیاز به تفصیل دارد.

ما در مباحث گذشته، به این نتیجه رسیدیم که تزویج با کتابیه جایز است؛ یعنی مسلمان می تواند با زن نصرانی، یهودی و یا مجوسی ازدواج کند؛ البته با شرطی که دارد. البته این جواز ازدواج با زن کتابی، به معنای کفویت با کتابی نیست؛ بلکه تخصیصی است در اصل کفویت؛ یعنی علی رغم اینکه زن کتابی برای مرد مسلمان کفو نیست، اما شارع چنین ازدواجی را جایز دانسته است.

تلازمی بین کفویت و جواز ازدواج وجود ندارد با توجه به اینکه ادله قبلی ای که خواندیم اثبات کرد که مؤمن، کفو مؤمن است؛ لذا طبق آن قاعده کلی، کافر نمی تواند کفو مؤمن باشد؛ لذا همان قاعده کلی برای اینکه کافر را کفو مؤمن ندانیم کفایت می کند و قرینه دیگری نیز در روایات وجود دارد که ثابت می کند علی رغم اینکه جواز ازدواج با کافر وجود دارد، اما او کفو مؤمن نمی باشد؛ در صحیحہ عبدالرحمن بن ابی عبدالله چنین آمده:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ النَّصْرَانِيَّةَ عَلَى الْمُسْلِمَةِ وَالْأُمَّةَ عَلَى الْحُرَّةِ؟ فَقَالَ لَا تَزَوَّجُ وَاحِدَةً مِنْهُمَا عَلَى الْمُسْلِمَةِ، وَتَزَوَّجُ الْمُسْلِمَةَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةَ وَالْمُسْلِمَةَ الثَّلَاثَانَ وَالْأُمَّةَ وَالنَّصْرَانِيَّةَ الثَّلَاثَةَ»؛

از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا انسان می تواند زن نصرانی را روی زن مسلمان و هم چنین زن کنیز را روی زن آزاد بگیرد؟ فرمود: جایز نیست که هیچ کدام از آنها را بر روی زن مسلمان بگیرد؛ بلکه می تواند زن مسلمان را بر روی آنها بگیرد که در این صورت برای زن مسلمان دو سوم (دو روز) و برای کنیز و زن نصرانی یک سوم (یک روز) مقرر می شود.

این بیان، روشن می کند که کفویت به آن معنا وجود ندارد. هم از این بیان که می فرماید: «تَزَوَّجُ الْمُسْلِمَةَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةَ» و هم از اینکه می فرماید دو روز را کنار زن مسلمان بگذران و یک روز را کنار نصرانیه این مطلب روشن می شود.

بنابراین لازمه جواز تزویج، کفویت نیست.

نکته دیگر اینکه تزویج با کتابیه، مشروط بر این است که تزویج بر مسلمه نباشد؛ یعنی کسی که زن مسلمان دارد، نمی توانند با زن کتابیه ازدواج کنند که او هووی زن مسلمه بشود؛ اما عکسش جایز است؛ یعنی جواز ابتدایی وجود دارد که کسی با زن نصرانی ازدواج کرد و می تواند بعد از آن با زن مسلمان نیز ازدواج کند.

در روایت دیگری نیز چنین آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الدِّينَوْرِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا نَقُولُ فِي النَّصْرَانِيَّةِ أَشْتَرِيهَا وَأَبِيعُهَا مِنَ النَّصْرَانِي؟ فَقَالَ اشْتَرِ وَيَعِ قُلْتُ فَأَنْكِحُ فَسَكَتَ عَنْ ذَلِكَ قَلِيلًا ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ وَقَالَ شِبْهَ الْإِخْفَاءِ: هِيَ لَكَ حَلَالٌ!»^۱

نکته اینکه حضرت به آرامی - شبّه الإخفاء - به او گفت برای تو حلال است، این است که مشهور اهل سنت، مطلقاً تزویج با کتایبه را جایز نمی دانند.

امر دوم: خُلُقُ بَد

از جمله مواردی که موجب سلب کفویت می شود، خُلُقُ بَد است.

از روایات متعددی این مطلب استفاده می شود؛ از جمله روایاتی که در گذشته خواندیم که می فرماید: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضَّوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ»^۲، این شرط، بدان معناست که اگر از اخلاقش راضی نیستید، پس به ازدواج او در نیاورید؛ پس معلوم است که اخلاق بد، سلب کفویت می کند؛ و الاطلاقات «المسلم کفو المسلم» و «المؤمن کفو المؤمن»، جواز تزویج چنین کسی را شامل می شود.

امر سوم: عدم تدبّین

از عبارت «مَنْ تَرَضَّوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ»، صرف مسلم و مؤمن بودن فهمیده نمی شود؛ بلکه «مَنْ تَرَضَّوْنَ دِينَهُ»، یعنی کسی که ملتزم و پای بند احکام دین است؛ نه صرف اینکه مسلمان باشد و احکام اسلام بر او بار شود. در روایات، نسبت به دو مصداق از مصادیق عدم تدبّین خیلی اصرار و تأکید شده است؛ یکی شراب خواری و دیگری ترک نماز؛ روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که در جلسه بعد خواهیم خواند؛ و ظاهراً این دو مورد، ملازمت دارد با سایر بی تدبّینی ها؛ یعنی اگر شراب خوار نباشد و نماز خوانی که ملتزم نماز باشد هم باشد، معمولاً پایندی به سایر احکام اسلامی در او ایجاد می شود.

نکته ای که باید توجه شود این است که این مباحث قبل از ازدواج است، یعنی شخص ابتدائاً می خواهد ازدواج کند، کسی که تدبّین ندارد، کفو او نیست؛ لذا در جایی که ازدواج واجب باشد، اگر کفو پیدا نشود، ازدواج با غیر کفو واجب نیست؛ اما اینکه اگر کسی بعد از ازدواج از کفویت خارج شد، به معنای این نیست که وجوب انفصال و طلاق ثابت شود. اینجا ما در بحث شرایط وجوب هستیم؛ اما بحث شرایط صحت و لزوم را در آینده بیان خواهیم کرد؛ شرط لزوم یعنی همین که آیا اگر بعد از ازدواج، مرد فاقد شرایط کفویت شد، زن می تواند درخواست طلاق کند و بدون اذن او طلاقش را نزد حاکم انجام دهد؟ و یا اینکه بدون رجوع به حاکم، حق فسخ دارد؟ این به معنای از بین رفتن لزوم است که بعداً بیان خواهیم کرد ان شاء الله.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. همان؛ ابواب ما یکتسب به، باب ۱۶، ح ۱.

۲. کافی؛ ج ۵، ص ۳۴۷.